



مجله حقوقی



دوره ۸ - شماره ۲۳ - بهار ۱۴۰۴

- تحلیلی بر مقایسه تغییرات اساسی در مقررات یو.سی.پی ۵۰۰ و یو.سی.پی ۶۰۰
همایون مافی، سودابه اسدیان
عدالت قضایی در قوانین کیفری اسلام
ابوالفتح خالقی، مریم خلیل دخت
تأثیر بیماری‌های فراگیر بر گسترش تروریسم
محسن مولائی فرد، هادی مسعودی فر
بزه دیدگی زنان در خانواده؛ راهکارها و مبانیت حمایت کیفری از آنان
سیدعلیرضا میرکمالی، زهرا محمودی، امید زینالی
چالش‌ها و راهبردهای اجرایی شدن حجاب و عفاف
محمود حبیبی نیار، نرگس زندی علی آبادی
نقد آیین نامه ماده سوم قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
کوثر نظری، ابراهیم باقونی
مطالعه تطبیقی اصل حسن‌نیت در حقوق ایران و فرانسه بر پایه اصلاحات ۲۰۱۶
اکبر عظیمی
واکاوی شناسایی حق بر محیط زیست در پرتو اسناد بین المللی و رویه های قضایی
مونا دونلو
تأملی در روند هوش مصنوعی در پیشگیری از جرم
علی نجفی، سیدمحسن موسوی فر
نابرابری جنسیتی در اشتغال زنان استان سیستان و بلوچستان؛ بررسی عوامل اجتماعی و سیاسی
ابوالحسن جنتی، زینب هاشمی باغی
نقد و تحلیل تطبیقی ماهیت قراردادهای هوشمند در نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا
امل سلیمانی، مریم اسکندری
تحلیل تطبیقی جرم تصرف عدوانی اموال منقول در حقوق ایران و انگلستان؛ مبانیت، ارکان و ضمانت های اجرایی
امیرمحمد ماهرخ، سعید بابایی
صلح در حقوق ایران: تحلیل تطبیقی با دیگر راه های حل و فصل اختلافات
محمدباقر یارساپور، اعظم لطفی نیستانک
آثار حقوقی و پیامدهای استناد به قاعده ضرورت در حقوق بین‌الملل
سیدمحمدپدرام بطحایی
تحلیل جرایم مرتبط با زمین خواری در حقوق کیفری ایران و فرانسه
وحید کیومرثی
بررسی خسارت ناشی از خسارت در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا
امیرمحمد نوکلی، ستایش حاج رحیمعلی طهرانی
مقایسه تحریم‌های یک‌جانبه و تحریم‌های شورای امنیت: تحلیل حقوقی و پیامدهای فرامرزی
سیدفواد علوی، علی تقی‌زاده، محمدجواد قصابی‌فرد
جرایم و حوادث ناشی از کار در حقوق ایران و فرانسه
سیما سوداگر
جایگاه حقوقی کاربرد سلاح های شیمیایی از سوی عراق علیه ایران از منظر حقوق بین الملل
سارا فرزادی مهر، مجتبی نظیف، قاسم مقدمیان، اسماعیل عموری
سیاست جنابیت مجازت های جایگزین‌های حبس در جرایم نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا
امیرحسین ابوالحسنی، سیدحبیبی علوی، الهام زارع
قرارداد حمل و نقل کالا در نظام حقوقی ایران و فرانسه
مهشید سادات طبایی، فهیمه طاهرلو
استقرار قوانین هوش مصنوعی در مبارزه با پولشویی و بازیابی دارایی‌ها
علی موید احمدی، امیررضا محمودی
مالکیت مریخ در پرتو معاهده فضای ماورای جو ۱۹۶۷ میلادی: تحلیل حقوقی تعارضات و راهکارها
مهدی قره داغی
تحلیل سیاست کیفری قانونگذار ایرانی در قبال جرایم تروریستی: چالش‌ها و راه کارها
مصطفی رضایی
تعارض اصول حاکم بر اراضی شهری با حقوق مالکانه در نظام حقوقی ایران
سیدمحمدباقر حقایقی، فرزین بزدان پناه، حمیدرضا کناری زاده
بررسی فقهی-حقوقی عدم لزوم ترتیب اثر به شرط حق طلاق زوجه در عقدنامه های نکاح
وحید یارسایی دادرس
جایگاه تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران
اصلان علیزاده، اسماعیل حسینی
اجرای آرای دیوان داوری ورزش در سطح ملی
سپیده احمدیان فرد
چبران خسارت ضرر شخصی در شبه جرم و مصادیق آن در قوانین کیفری: بررسی حقوقی و قضایی
میثم حسینی زاده
بررسی فقهی و حقوقی لجاج مصنوعی در ایران
فاطمه معزی، هانیه اکبری، هادی روستا



Peace Within Iran's Laws, a Comparative Analysis with Other Ways of Dispute Resolution

صلح در حقوق ایران: تحلیل تطبیقی با دیگر راه‌های حل و فصل اختلافات

Mohammadbagher Parsa Pour

Assistant Professor, Department of Private Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

محمدباقر پارساپور

استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
parsapour@modares.ac.ir

Azam Lotfi Neyestanak

PhD student in Private Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

اعظم لطفی نیستانک

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)

azamlotfi692@yahoo.com

Abstract

Peace, as one of the most important legal institutions in various legal systems, is an efficient tool for resolving disputes without the need for judicial proceedings. In Iranian law, peace is recognized as one of the specific contracts and is effective in private law, criminal law and public litigation as well. This research, with a comparative approach, examines the position of peace in Iranian law and compares it with other methods of dispute resolution, including arbitration, mediation and conciliation. The study shows that peace in the Iranian legal system has high flexibility and, in addition to reducing litigation costs, strengthens the culture of agreement and reduces litigation. However, there are limitations such as a narrow interpretation of peace contracts and the lack of development of peace institutions in some lawsuits. This research seeks to answer the question of what is the position and function of the peace institution in Iranian law and what are its differences and similarities with other methods of dispute resolution such as arbitration and mediation? In response, it should be said that peace in Iranian law is rooted in jurisprudential foundations and legal principles and is recognized as one of the specific contracts in the Iranian civil system. This legal institution has high flexibility and. However, narrow interpretations of peace contracts and some legal restrictions prevent its widespread and efficient use. The results of this research show that utilizing the experiences of comparative legal systems and strengthening the role of alternative institutions can enhance the efficiency of the peace institution in the Iranian legal system. It is suggested that legal reforms be carried out to develop the capacities of peace and strengthen its position in the judicial system so that it can be used as an effective tool for resolving disputes in various fields.

Keywords: Dispute Resolution, Mediation, Alternative Dispute Resolution, Litigation Settlement, Corrective Report.

چکیده

صلح در نظام‌های حقوقی مختلف ابزاری کارآمد برای حل و فصل اختلافات بدون نیاز به رسیدگی قضایی می‌باشد. در حقوق ایران، صلح به‌عنوان یکی از عقود معین بوده و علاوه بر حوزه حقوق خصوصی، در حقوق کیفری و دعاوی عمومی نیز کارآمد است. این پژوهش با رویکرد تطبیقی به روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای جایگاه صلح را در حقوق ایران بررسی و آن را با سایر روش‌های حل و فصل اختلاف از جمله داوری، میانجیگری و سازش مقایسه می‌نماید. مطالعه نشان می‌دهد که صلح در نظام حقوقی ایران از انعطاف‌پذیری بالایی برخوردار است و موجب کاهش هزینه دادرسی، تقویت فرهنگ توافق و کاهش دعاوی قضایی می‌شود. با این حال محدودیت‌هایی مانند تفسیر مضیق از قراردادهای صلح و عدم گسترش نهادهای صلح در برخی دعاوی وجود دارد. این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش است که جایگاه و کارکرد نهاد صلح در حقوق ایران چیست؟ و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با سایر روش‌های حل و فصل اختلاف همچون داوری و میانجیگری دارد؟ در مقام پاسخ باید گفت که صلح در حقوق ایران ریشه در مبانی فقهی و اصول حقوقی دارد و به‌عنوان یکی از عقود معین در نظام مدنی ایران شناخته می‌شود. تفسیرهای مضیق از قراردادهای صلح و برخی محدودیت‌های قانونی مانع استفاده گسترده و کارآمد از آن می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که استفاده از تجربیات نظام‌های حقوقی تطبیقی و تقویت نقش نهادهای جایگزین می‌تواند کارایی نهاد صلح را در نظام حقوقی ایران ارتقاء دهد. پیشنهاد می‌شود اصلاحات قانونی در جهت توسعه ظرفیت‌های صلح و تقویت جایگاه آن در نظام دادرسی انجام گیرد تا به‌عنوان ابزاری مؤثر برای حل اختلافات در حوزه‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حل و فصل اختلافات، میانجیگری، نهادهای جایگزین دادرسی، صلح دعاوی، گزارش اصلاحی.

Received: 2025/04/09 - Review: 2025/05/02 - Accepted: 2025/05/30

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

ارجاع:

پارساپور، محمدباقر؛ لطفی نینسناک، اعظم؛ (۱۴۰۴)، صلح در حقوق ایران: تحلیل تطبیقی با دیگر راه‌های حل و فصل اختلافات، تمدن حقوقی، شماره ۲۳.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقدمه

صلح به‌عنوان یکی از نهادهای شناخته‌شده در فقه و حقوق ایران، وسیله‌ای قانونی برای پایان دادن به دعوا یا پیشگیری از آن بر اساس توافق طرفین است. در بسیاری از موارد، به‌جای بهره‌گیری از نهاد صلح برای حل مسالمت‌آمیز اختلاف، مسیرهای قضایی طولانی و پرهزینه انتخاب می‌شود. این در حالی است که در نظام‌های حقوقی پیشرفته، نهادهای مشابه ساختار یافته و به‌صورت رسمی و مؤثر مورد استفاده قرار می‌گیرند. مسئله اصلی آن است که چرا نهاد صلح با وجود ظرفیت‌های قانونی و فقهی، در حقوق ایران به شکل نهادمند و اجرایی جایگاه نیافته و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با سایر شیوه‌های جایگزین حل اختلاف دارد؟

در جوامع انسانی بروز اختلافات امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. به همین دلیل نظام‌های حقوقی همواره به دنبال ارائه راهکارهایی برای حل و فصل اختلافات بوده‌اند. در نظام حقوقی ایران صلح از دیرباز از پایگاه فقهی و قانونی مستحکمی برخوردار بوده است. در فقه اسلامی صلح به‌عنوان یکی از عقود لازم معرفی شده که می‌تواند برای رفع خصومت یا جلوگیری از بروز آن به کار رود. قانون مدنی ایران نیز در ماده‌های ۷۵۲ تا ۷۷۰ به این عقد پرداخته و آن را وسیله‌ای برای حل اختلافات دانسته است. علاوه بر حوزه حقوق مدنی، صلح در حقوق کیفری نیز نقش مهمی ایفاء می‌کند. در بسیاری از دعاوی کیفری به‌ویژه در

جرایم قابل گذشت صلح و سازش میان طرفین می‌تواند به جای مجازات‌های سنتی مورد استفاده قرار گیرد و از این طریق در تحقق عدالت ترمیمی و کاهش بار دادگاه‌ها مؤثر باشد.

با وجود این، اهمیت استفاده از نهاد صلح در ایران همچنان با چالش‌هایی مواجه است. بسیاری از افراد به دلیل عدم آگاهی کافی یا عدم حمایت‌های حقوقی مناسب از این روش بهره نمی‌برند. در مقایسه با سایر روش‌های جایگزین حل اختلاف مانند داوری و میانجیگری، نهاد صلح در ایران کمتر توسعه یافته است و ظرفیت‌های آن به‌طور کامل مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. در برخی کشورها روش‌های جایگزین حل اختلاف از حمایت‌های قانونی بیشتری برخوردار بوده و نهادهای تخصصی برای تسهیل اجرای آن‌ها شکل گرفته‌اند. این در حالی است که در ایران همچنان تأکید بیشتری بر نهاد دادرسی وجود دارد و صلح به‌عنوان یک روش جایگزین کمتر مورد توجه است.

با توجه به اهمیت نهاد صلح در حل اختلافات و کاهش بار دادگاه‌ها، بررسی جایگاه این نهاد در نظام حقوقی ایران و مقایسه آن با سایر روش‌های جایگزین ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای در بخش توصیفی به بررسی مبانی فقهی و قانونی صلح در حقوق ایران می‌پردازد و در بخش تحلیلی چالش‌های موجود در بهره‌گیری از صلح به‌عنوان روش جایگزین دادرسی در ایران مورد بررسی قرار گرفته و پیشنهادهایی برای اصلاح و بهبود وضعیت ارائه خواهد شد و در تلاش برای پاسخگویی به این پرسش می‌باشد که جایگاه و کارکرد نهاد صلح در حقوق ایران چیست؟ و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با سایر روش‌های حل و فصل اختلاف مانند داوری، میانجی‌گری و سازش، دارد؟

پژوهش حاضر بر این فروض استوار است که صلح در نظام حقوقی ایران عمدتاً در دعاوی مدنی کاربرد دارد و جایگاه آن در دعاوی کیفری محدود است و به نظر می‌رسد که میانجیگری و عدالت ترمیمی در نظام حقوقی ایران به‌طور کامل نهادینه نشده و نیازمند توسعه و اصلاحات قانونی هستند. روش‌های جایگزین حل اختلاف مانند داوری و میانجیگری، در کاهش تراکم پرونده‌های قضایی مؤثرتر از صلح پنداشته می‌شوند و جرایم قابل گذشت، بیشترین ظرفیت را برای بهره‌گیری از سازوکارهای صلح و میانجیگری دارند. توسعه و اصلاح قوانین مرتبط با صلح می‌تواند موجب بهبود عملکرد این نهاد و افزایش استفاده از آن در حل اختلافات شود.

ضرورت انجام این پژوهش بدین جهت می‌باشد که صلح به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای کاهش

تراکم پرونده‌های قضایی، می‌تواند نقش مؤثری در تسریع روند حل اختلافات ایفاء کند. از سوی دیگر، نهادهای جایگزین مانند میانجیگری، داوری و عدالت ترمیمی نیز در بسیاری از نظام‌های حقوقی به‌عنوان روش‌هایی مؤثر برای حل و فصل دعاوی به کار می‌روند. بررسی این روش‌ها و مقایسه آن‌ها با نهاد صلح در حقوق ایران، به شناخت مزایا و معایب هریک از این شیوه‌ها کمک می‌کند. همچنین، بررسی تطبیقی این مفهوم با نظام‌های حقوقی دیگر، امکان ارائه راهکارهای اصلاحی و پیشنهاداتی برای کارآمدتر ساختن این نهاد را فراهم می‌آورد.

صلح در حقوق ایران مبتنی بر مبانی فقهی و قانونی است و به‌عنوان یکی از عقود معین در قانون مدنی شناخته شده است. این نهاد حقوقی می‌تواند با کاهش هزینه‌ها و جلوگیری از اطاله دادرسی نقش مهمی در کاهش دعاوی ایفاء کند. مهم‌ترین چالش‌های استفاده از صلح در ایران ضعف فرهنگ‌سازی، عدم حمایت قانونی کافی و محدودیت‌های اجرایی بوده و اصلاح قوانین و توسعه نهادهای مرتبط با صلح می‌تواند موجب تقویت این روش و افزایش کارایی آن در نظام حقوقی ایران شود.

۱- مفهوم صلح

صلح در لغت تراضی میان متنازعین بیان شده است (دهخدا، ۱۳۹۰، ۱۹۰۱). همچنین سازش و آشتی کردن، توافق کردن، پیمانی که بر حسب آن دعوی را حل و فصل کنند و پیمان تسلیم آمده است (معین، ۱۳۸۲، ۲۱۶). در اصطلاح حقوقی، صلح عقدی است که طرفین بر امری توافق می‌کنند بدون این که عنوانی از عناوین عقود معین بر آن اطلاق گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ۴۰۸). قانون مدنی در فصل هفدهم در قالب نوزده ماده به عقد صلح پرداخته است؛ اما تعریفی از عقد صلح ارائه نشده و تنها در ماده ۷۵۲ این قانون به ذکر اقسام صلح پرداخته است.

در فقه اسلامی که قانون مدنی نیز از آن منبعث می‌باشد عده‌ای عقد صلح را عقدی فرعی خوانده‌اند و برخی از فقهای امامیه فرعی بودن عقد صلح را تأیید نموده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۸۸) و بعضی دیگر با این نظر مخالفت کرده و بر این نظرند که صلح در مقام معاملات، عقدی مستقل است (محقق حلی، ۱۳۶۶، ۹۹). فقهای امامیه بر این امر قائل می‌باشند که عقد صلح وسیله انجام معامله بوده و تنها برای رفع تنازع و مرافعه نمی‌باشد و این امر در ماده ۷۵۸ قانون مدنی به تبعیت از فقه پذیرفته شده است.

فقهای امامیه در تعریف عقد صلح اجماع نداشته و برخی فقها صلح را عقدی جهت خاتمه دادن به

نزاع تعریف نموده‌اند (نجفی، ۱۳۹۲، ۲۱۰) و (کرکی، ۱۳۶۷، ۴۰۱) و در این تعریف صلح ابتدایی مورد توجه واقع نگردیده است. ولی عده‌ای دیگر از فقها در تعریف آن، صلح در مقام معاملات را نیز مدنظر قرار داده‌اند (خوانساری، ۱۳۵۵، ۳۹۲). گروهی ریشه این اختلاف در تعریف عقد صلح را در آن دانسته‌اند که موضوع صلح در دعوا، اسقاط حق دعوا بوده و اسقاط حق دعوا نیز در صلح ابتدایی راه دارد (نعمت‌اللهی، ۱۳۹۴، ۱۲۲). اما این توجیه با ظاهر تعریف فقهای موخر و معاصر همخوانی ندارد.

تقسیم‌بندی متعددی از عقد صلح در فقه اسلامی شده که می‌توان به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره کرد: صلح در مقام انکار، صلح در مقام اقرار، صلح در مقام سکوت، صلح معاوضه، صلح حطیته^۱، صلح محاباتی، صلح مهایات و... گفته شد که قانون مدنی ایران، تعریفی از عقد صلح بیان ننموده و تنها به بعضی از اقسام عقد صلح پذیرفته شده در قانون مدنی، بسنده کرده است. این قانون عقد صلح را بر سه دسته منقسم نموده است: صلح بر دعوی^۲، صلح در مورد معامله^۳ و صلح تأمینی^۴. دکتر کاتوزیان در بیان تعریف صلح بیان می‌دارند: در مفهوم و جوهی صلح نوعی تسالم یا به بیان دیگر گذشت‌های متقابل وجود دارد و همین امتیازی است که آن را از دیگر معاملات متمایز می‌سازد و به‌صورت معامله‌ای مستقل در می‌آورد. به دیگر بیان، در هر مورد که وجود حقی میان دو نفر مشتبه باشد و یا مورد تنازع قرار گیرد یا هدف این است که از تنازع احتمالی اجتناب گردد، عقدی که بر این مبنا و با تکیه بر گذشت‌های متقابل طرفین واقع می‌گردد صلح بوده هرچند که نتیجه آن و وسیله تسالم، ایجاد حق یا انتقال یا اسقاط آن باشد. این نگاه به صلح وجه تمایز این عقد را از دیگر عقود به‌خوبی نمایان می‌سازد و استقلال آن را در کنار بیع و معاوضه و هبه و اجاره بیان می‌دارد.

۲- ماهیت عقد صلح

مشروعیت عقد صلح منحصر به مواردی نیست که نزاعی رخ داده یا اختلافی بروز کرده باشد، بلکه عقد صلح به‌عنوان عقدی مجزا در کنار دیگر عقود واجد اعتبار است. از این رو، خصومت مقدم یا محتمل از

۱- صلحی است که مدعی علیه، اقرار به طلب مدعی کند و با هم صلح کنند به کمتر از خواسته مورد اعتراف (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۴۰۹).

۲- ماده ۷۶۱ قانون مدنی

۳- ماده ۷۵۸ قانون مدنی

۴- ماده ۷۶۸ قانون مدنی

عناصر عقد صلح نیست و قانون مدنی در ماده ۷۵۲ این امر را بیان داشته و راه هر گونه بحث را بسته است (بهمنی پور و همکاران، ۱۳۹۷). عقد صلح از دو طرف مصالح و متصالح تشکیل می‌گردد که مصالح کسی است که مالی یا امری را به دیگری واگذار می‌نماید و متصالح کسی است که آن را می‌پذیرد (امامی، ۱۳۹۶، ۳۲۴). دکتر جعفری لنگرودی در مقام تعریف صلح بیان داشته صلح عبارت است از توافق برای ایجاد یا انتفای یک یا چند اثر حقوقی بدون این که بستگی به احکام خاصه عقود معینه داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۱۳۵). مفهوم صلح از بن مایه اصلی آن یعنی توافق، سازش و همچنین تسالم نشئت می‌گیرد. در نتیجه صلح را باید وسیعتر از همه عقود معین دانست که برای تحقق حاکمیت اراده فراهم گردیده است. از این رو، هیچ محدودیتی برای مورد صلح بین طرفین به نظر نمی‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۷۲).

در نتیجه در گستره‌ای که عقد صلح بدان تعلق دارد نمی‌توان آن را صرفاً در قالب یک عقد معین تعریف و مضیق دانست چرا که با توجه به قانون مدنی صلح نه تنها در مقام رفع تنازع بلکه در کلیه معاملات واقع می‌شود. به طوری که به وسیله این عقد می‌توان نتایج حاصل از عقد معین دیگر را به دست آورد. طرفین عقد صلح می‌توانند در قالب این عقد به تملیک عین یا منفعت و یا اسقاط دین و حق در مقابل عوض و یا بدون عوض مبادرت نمایند. عقد صلح در عین حال که به نظر فقهای امامیه عقدی مستقل و دارای اصالت می‌باشد می‌تواند نتایج بسیاری از عقود را محقق سازد (امامی، ۱۳۸۲، ۹۷).

۳- صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی

پیش از حاکمیت قانون مدنی در سال ۱۳۰۷ و مقرر شدن ماده ۱۰ قانون مدنی که مبنای پذیرش اصل آزادی قراردادها می‌باشد قراردادها معمولاً در قالب یکی از عقود معین منعقد می‌گردید و اگر توافق در یکی از این قالب‌های قدیمی جای نمی‌گرفت، طرفین ناگزیر بودند آن مورد را به صورت عقد صلح یا شرط یکی از عقود معین پدید آورند. اما نیازها و احتیاجات روزافزون جامعه سبب گردید تا ماده ۱۰ قانون مدنی به تصویب برسد و مورد استفاده مردم قرار گیرد. ولی نباید این گونه پنداشت که ماده ۱۰ فاقد هر گونه اثری در کنار عقد صلح می‌باشد و این دو تکرار یک قاعده و شکل هستند. زیرا صلح قالبی است که از سوی قانونگذار برای حاکمیت اراده تأسیس شده است. در حالی که ماده ۱۰ قانون مدنی حکایت از لزوم قراردادهای خصوصی فارغ از هر گونه قالب ویژه و خاص می‌باشد و دامنه وسیعتری دارد. لذا نتیجه

می‌گیریم که منظور قانونگذار از وضع ماده ۱۰ اعتبار بخشیدن به معاملاتی است که در هیچ یک از عقود معین نمی‌گنجد و هرگز مقصود قانونگذار اعتبار بخشیدن به ماهیت مشابه با ماهیت‌های عقود معین با همان آثار ذاتی ولی بدون مقررات برخاسته از نظم عمومی و در کل نقض غرض نبوده است (طباطبایی و امینی، ۱۳۹۸، ۳۴۸).

عقد صلح در قانون مدنی به‌عنوان یک عقد لازم شمرده می‌شود اما تحلیل احکام صلح در قانون مدنی نشان می‌دهد که این عقد در واقع یک قالب عمومی قراردادی است. به عبارتی می‌توان این گونه تشبیه کرد که یک ظرفی است که سایر عقود با هر شکلی در آن جای می‌گیرد (ره‌پیک، ۱۳۸۵، ۱۰).

۴- شرایط انعقاد عقد صلح

برای این که عقد صلح صحیح باشد، باید دارای شرایطی باشد که این شرایط عبارت است از: اهلیت و رضایت طرفین: صلح به مانند سایر عقود نیاز به ایجاب و قبول دارد. در صحت عقد صلح زبان عربی شرط نیست و صیغه خاصی در عقد صلح معتبر نیست بلکه به هر لفظی که بیانگر عرفی توافق و تراضی بر امری باشد، کفایت می‌کند. مقصود عقد در فقه این است که ایجاب و قبول باید لفظی باشد از این رو نویسندگان قانون مدنی از این امر عدول نکرده‌اند (طباطبایی و امینی، ۱۳۹۸، ۳۵۱).

به موجب ماده ۷۵۳ قانون مدنی طرفین صلح باید دارای اهلیت باشند؛ بنابراین صلح مجنون و صغیر غیرممیز باطل است و صلح سفیه و صغیر ممیز غیرنافذ است و با تنفیذ سرپرست ایشان نافذ و معتبر خواهد شد. طرفین عقد صلح باید دارای قصد انشاء باشند. فقدان قصد در هر یک از دو طرف باعث بطلان عقد خواهد بود و فقدان رضا طبق ماده ۷۶۳ قانون مدنی سبب عدم نفوذ معامله می‌باشد (شهیدی، ۱۳۹۳، ۱۲۶). ماده ۷۶۷ قانون مدنی بیان می‌دارد هرگاه بعد از عقد معلوم گردد که موضوع صلح وجود نداشته و منتفی بوده صلح باطل است. مثل این که شخصی فرش خود را در مقابل مبلغی با دیگری صلح کند و پس از عقد معلوم شود که فرش مزبور تلف شده بوده است.

عقد صلح از حیث مقایسه دو مورد عقد با یکدیگر به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول صلح معمولی است و آن عبارت است از صلحی که حفظ تعادل ارزش اقتصادی مورد منظور طرفین بوده است. دسته دوم صلحی است که رعایت تعادل ارزش اقتصادی به هیچ وجه مورد نظر طرفین نیست. صلح از این نوع را صلح محاباتی می‌گویند (شهیدی، ۱۳۹۰، ۱۲۷).

صلح اگرچه با یک اراده موضوع آن قابل وقوع باشد در شاخه عقود می‌گنجد؛ بنابراین اگر ابراء یا فسخ قراردادی به صورت صلح در آید باید طرفین درباره آن رضایت داشته باشند. لازم به ذکر است در موردی که موضوع صلح انتقال املاک است، در صورتی اعتبار دارد که تراضی در سند رسمی اعلام و در دفتر املاک ثبت شود.^۵ اثبات صلح نیز با سند عادی امکان‌پذیر نمی‌باشد و چنانچه صلح به صورت سند رسمی تنظیم گردد در دادگاه مورد قبول واقع می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۸۰). طرفین عقد صلح باید دارای قصد انشاء باشند. فقدان قصد انشاء توسط هریک از طرفین باعث بطلان عقد خواهد بود و فقدان رضا طبق ماده ۷۶۳ قانون مدنی سبب عدم نفوذ معامله می‌شود.

معامله اکراهی هم طبق ماده ۷۶۳ قانون مدنی نافذ نیست. عقد صلح یکی از تعهدات است و طرفین معامله باید طبق بند دوم ماده ۱۹۰ قانون مدنی دارای اهلیت باشند (امامی، ۱۳۹۶، ۳۲۴). عده‌ای از فقها معتقدند که مورد صلح باید معلوم باشد^۶ والا عقد باطل است. این عقیده مورد پیروی قانون مدنی ایران قرار نگرفته و در این قانون نامی از این شرط برده نشده است، بلکه از ماده ۷۶۶ استنباط می‌شود که معلوم بودن مورد صلح به تفصیل لازم نیست. زیرا طبق این ماده طرفین می‌توانند تمام دعای واقعی، فرضی و احتمالی خود را به صلح خاتمه دهند اگرچه منشاء دعوا هنگام صلح برای شان معلوم نباشد. مانند این که شخصی تمام مطالبات خود را که از دیگری دارد در برابر یک تن گندم با مدیون صلح کند که صلح مزبور صحیح بوده و کلیه مطالبات طلبکار به علت عقد صلح از ذمه مدیون محو می‌گردد، اگرچه طرفین عقد هنگام عقد میزان و منشاء این مطالبات را ندانند.

معمولاً عقد صلح در مواردی منعقد می‌گردد که مورد عقد تفصیلاً معلوم نباشد و غالباً در عمل هنگامی که نتوان نتیجه حقوقی را از قالب عقود دیگر به دست آورد، به وسیله عقد صلح تحصیل آن ممکن می‌شود. البته این به این معنا نمی‌باشد که مورد عقد صلح همواره باید مجهول باشد بلکه مورد آن مانند سایر عقود است که هنگام عقد برای طرفین معلوم یا مجهول باشد. اما مورد صلح حتماً باید معین باشد و تردید در آن باعث بطلان عقد خواهد بود. از سوی دیگر، موضوع صلح صور مختلفی دارد و ممکن است عین، منفعت، دین و یا حق باشد (شهیدی، ۱۳۹۳، ۱۲۸).

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: عقد صلح عبارت است از تراضی و تسالم بر امری، مثل تملیک

۵- ماده ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰

۶- مانند سایر عقود

عین یا منفعت یا اسقاط دین یا حق و غیر این‌ها، مسبوق بودن به نزاع در آن معتبر نیست و بر هر امری به جز مواردی که استثناء شده جایز است و در هر مقامی می‌توان از آن استفاده کرد، مگر مواردی که عقد صلح حرام‌کننده حلالی یا حلال‌کننده حرامی باشد. از مواردی که حضرت امام خمینی (ره) استثناء فرموده حقوق غیرقابل نقل و اسقاط مثل حق مطالبه دین و حق رجوع در طلاق رجعی و امثال آن و همچنین صلح ربوی است. در نتیجه موضوع آن ابعاد گسترده‌ای دارد چنان که اعمال حقوقی مختلفی نظیر انتقال مالکیت^۷، هبه، ابراء، اسقاط، تضمین و... در قالب عقد صلح قابل انعقاد است. در واقع بسیاری از اعمال مادی همچون ساخت کالا، انجام امور زیربنایی، ارائه خدمات و... تحت عنوان عقد صلح محقق می‌گردد (خورسندیان و شنور، ۱۳۹۰، ۱۱۰). اقتضای اصل اصاله الصحه و عموماً ادله صلح نیز بر صحت تمامی موارد فوق تأکید دارد (دادمز، ۱۳۹۲، ۳۵۲).

موضوع صلح ابتدایی باید هنگام توافق و تراضی وجود داشته باشد. در عقد تملیکی وجود مورد تعهد در حین عقد یکی از شرایط اساسی برای صحت آن می‌باشد. مثلاً کسی اسب خود را به دیگری بیع و یا صلح می‌نماید و بعد معلوم می‌شود که چند روز پیش از عقد اسب مرده بیع یا صلح باطل است. تفاوتی نمی‌کند که صلح معوض یا غیر معوض باشد (امامی، ۱۳۹۶، ۳۲۸). اما درباره صلح دعاوی، لازم نیست که دعوا وجود داشته باشد.

بیان گردید درباره منازعه احتمالی آینده نیز امکان توافق جهت پیشگیری از آن ممکن می‌باشد. با این وجود، هرگاه مشخص گردد که موضوع دعوا منتفی بوده صلح واجد اثر حقوقی نخواهد بود. چنان که ماده ۷۶۷ قانون مدنی بیان می‌دارد: اگر بعد از صلح معلوم شود که موضوع صلح منتفی بوده صلح باطل است. در نتیجه چنانچه دو طرف دعوا آن را به صلح خاتمه دهد اما بعد آشکار گردد که دعوا بر اساس حکم قطعی از خاتمه یافته صلح باطل است (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۸۷).

در ماده ۷۵۶ قانون مدنی بیان گردیده که حقوق خصوصی که از جرم تولید می‌شود ممکن است مورد صلح واقع شود. این ماده ناظر به زیان‌های ناشی از جرم بوده و به دعوی عمومی دادستان به عنوان مدعی العموم مرتبط نمی‌باشد. تعقیب جرائم از مباحث مربوط به نظم عمومی است که دادستان نمی‌تواند با متهم صلح نماید یا صلح زیان دیده از جرم اثری در آن ندارد. مگر در موارد استثنایی که قانون به آن اجازه می‌دهد مانند جرائم مالیاتی (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۹۰).

۵- اقسام صلح

۵-۱- صلح بر دعوا

در صورتی که عقد صلح نسبت به موضوع دعوا منعقد گردد ممکن است برای رفع اختلاف موجود و یا جلوگیری از بروز اختلاف در آینده مورد استفاده قرار گیرد. مثلاً هنگامی که دو نفر با یکدیگر معاملات متعدد داشته باشند تصمیم می‌گیرند که دیگر روابط معاملاتی نداشته باشند مطالبات و حقوق احتمالی خود را از دیگری در برابر مبلغی صلح می‌کنند و بدین وسیله از بروز هرگونه اختلاف و نزاع در آینده که مربوط به روابط معاملاتی ایشان باشد جلوگیری می‌شود. به موجب ماده ۷۵۵ قانون مدنی صلح با انکار دعوا نیز جایز است. بنابراین، تقاضای صلح از طرف دیگر اقرار به سود این طرف محسوب نمی‌شود. به عبارتی هرگاه خواننده دعوی مزبور را انکار کند باز هم می‌تواند با خواهان نسبت به همین دعوا صلح نماید و این انکار مانع انعقاد صلح نمی‌باشد. بر اساس عقیده فقها اگر خواننده دعوا به خواهان بگوید مال موضوع دعوا را به من بفروش برخلاف پیشنهاد صلح این گفته اقرار ضمنی به صحت دعوی خواهان می‌باشد.

در بین پیشنهاد صلح و پیشنهاد فروش می‌توان گفت که در مفهوم صلح چیزی جز پایان دادن به دعوا وجود ندارد، در صورتی که در مفهوم فروش انتقال مالکیت مبیع از فروشنده به خریدار که ملازمه با مالکیت فروشنده نسبت به مبیع دارد، مستتر است و در نتیجه در پیشنهاد فروش اقرار ضمنی پیشنهاددهنده به مالکیت مخاطب پیشنهاد نسبت به مال مزبور مستتر است. صلح هم در مقام انکار و هم در مقام اعتراف به محق بودن خواهان دعوا صحیح است، زیرا در صورتی که خواننده ادعای خواهان را رفع کند عقد صلحی که برای رفع خصومت بین طرفین منعقد می‌شود مانند این که یکی از دو طرف مقداری از اموال خود را به تقاضای خواهان به او تملیک نماید که هیچ‌گونه توجیحی در جهت بطلان این عمل حقوقی در صورت توافق طرفین به نظر نمی‌رسد (شهیدی، ۱۳۹۳، ۱۲۹).

به موجب ماده ۷۶۰ قانون مدنی عقد صلح لازم است. حتی صلحی که در مقام عقود جایز منعقد شده باشد مانند صلح بلاعوض که در موقعیت عقد هبه قرار می‌گیرد و برخلاف عقد هبه پس از تشکیل آن هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند آن را فسخ کنند مگر به وسیله خیرات یا اقاله. مطابق با ماده ۷۶۵ قانون مدنی صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است. مطابق قسمت اول این ماده در صورتی که مبنای صلح معامله باطلی باشد صلح باطل خواهد بود. مثلاً هرگاه یک از دو طرف معامله‌ای مدعی مغبون شدن در معامله گردد و بخواهد آن را فسخ کند و از طرف دیگر

معامله برای جلوگیری از اعمال فسخ با این شخص صلح کند و سپس معلوم شود که معامله اولی باطل بوده است معلوم می‌گردد که عقد صلح مزبور نیز باطل است. زیرا منشاء این عقد صلح معامله‌ای بوده که طرفین با تصور اعتبار آن و برای جلوگیری از انفساخ آن مبادرت به عقد صلح کرده اند، درحالی که آن معامله از نظر حقوقی در واقع وجود نداشته است، یعنی در حقیقت موضوع صلح منتفی بوده است.

۵-۲- صلح در مورد معامله یا صلح بدوی

صلح بدوی یا ابتدایی معامله مستقلی است که مبتنی بر تسالم بوده و مانند بیع، هبه، اجاره و یکی از عقود معینه است (امامی، ۱۳۹۶، ۳۲۱). صلح بدوی یا ابتدایی به معنی اخص، عقد صلحی است که در مورد آن نه نزاع محقق و وجود دارد، نه نزاع معتبری و نه مسبوق به وجود حقی در رابطه با طرفین است. ولی صلح ابتدایی به معنای اعم ممکن است مسبوق به حق باشد یا نباشد هرچند این صلح نیز در مقام رفع منازعه محقق یا محتمل نیست. تسالم و تسامح موجود در عقد صلح، منحصر به صلح دعوا نمی‌باشد. بلکه معمولاً این خصیصه در انواع مختلف این عقد از جمله صلح ابتدایی دیده می‌شود و این تسهیل و گذشت متقابل وقتی به وسیله نهاد صلح ابتدایی با آزادی اراده قانونی و مشروع همراه شود، رفع نیازهای معاملاتی مردم آسان و ممکن می‌گردد. از این رو، برای رهایی از مسائل و مشکلات عقود معین برخی از قراردادهای در قالب صلح ابتدایی بسته می‌شود (طرقی، ۱۳۸۲، ۴۰).

طبق ماده ۷۵۸ قانون مدنی صلح ابتدایی می‌تواند نقش هر یک از معاملات اعم از معوض و غیر معوض، معاملات ناقل عین یا منفعت را ایفاء کند. در این وضعیت عقد صلح نتیجه معامله‌ای را می‌دهد که نقش آن را ایفاء می‌کند ولی شرایط و احکام خاص آن معامله را نخواهد داشت. مثلاً صلح نسبت به عین در برابر مالی نتیجه عقد بیع را می‌دهد یعنی سبب انتقال عین از طرفی به طرف دیگر و انتقال عوض آن از طرف اخیر به طرف اول خواهد شد بدون این که شرایط و احکام مخصوص عقد بیع را داشته باشد.

۵-۳- صلح تأمینی

طبق ماده ۷۶۸ قانون مدنی در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می‌گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تادیه کند، این تعهد ممکن است به نفع طرف مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود. بدین ترتیب مورد تعهد به سود شخص ثالث که نفع ثالث مستقیماً یکی از دو مورد عقد را تشکیل می‌دهد در این ماده مقرر گردیده است. امروزه با تسالم

و احسانی که در درون صلح نهفته است، می‌توان از تأسیس حقوقی صلح تأمینی برای رفع برخی از مشکلات جدی افراد نیازمند جامعه بهره مند شد. زیرا از جمله نیازهایی که انسان‌ها در طول تاریخ با آن مواجه بوده‌اند و تحول شرایط زندگی، گسترش و صنعتی شدن جوامع آن را پیچیده‌تر و محسوس‌تر کرده تأمین زندگی کسانی است که بر اثر عوارضی مانند پیری، از کارافتادگی یا معلولیت توانایی اداره اموال خود را از دست داده‌اند و یا اموالی ندارند که نیازهای حیاتی خویش را تأمین نمایند (طرقی، ۱۳۸۲، ۴۶).

از این رو، صلحی که در آن مستمری به نفع طرف مصالحه یا شخص ثالثی منظور شود را «صلح تأمینی» می‌نامند. نسبی بودن اثر صلح با نفوذ شرط به نفع شخص ثالث منافات ندارد. تعهدی که در قراردادها به سود شخص ثالث می‌شود، می‌توان گفت استثنایی است عمومی که مخصص نسبی بودن اثر قراردادها است (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۹۶). بدین ترتیب، مورد تعهد به سود شخص ثالث مستقیماً یکی از دو مورد عقد را تشکیل می‌دهد که در این ماده عنوان شده است (شهیدی، ۱۳۹۳، ۱۳۳).

در حال حاضر، از این نهاد حقوقی به سبب عدم آشنایی دقیق عموم مردم، به صورت بسیار محدود استفاده شده و به نوعی جا نیفتاده است. اما باید اذعان داشت در کشورهای دیگر کاربرد فراوانی دارد. موضوعاتی از قبیل تعهد به پرداخت وجه معینی در قبال عوض صلح، تعهد به نفع ثالث، عملیات بانکی^۸، بازنشستگی، بیمه و... پاره‌ای از مصادیق ماده مذکور می‌تواند باشد. به نظر می‌رسد صلح تأمینی از نوع صلح عهدی مبنی بر تسامح باشد و صرف علم اجمالی به مقدار نفقه در صحت صلح کفایت کند و عبارت نفقه معین به آن معنا نیست که اگر مقدار نفقه تعییناً و تفصیلاً مشخص نباشد، عقد صلح باطل است.

۵-۴- صلح بلاعوض

در ماده ۷۵۷ قانون مدنی مقرر شده صلح بلاعوض جایز است، یعنی صلح رایگان را جایز شمرده است. صلح بلاعوض عقدی است که به موجب آن کسی مالی را به دیگری می‌بخشد یا تعهدی را به‌طور مجانی بر عهده می‌گیرد. در قانون مدنی اگر صلح در معنی اصلی و محدود خود باقی می‌ماند و اختصاص به رفع تنازع بود، بدون تردید در شمار عقود معوض جای می‌گرفت (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۷۶).

لازم به ذکر است که در صلح معوض برابری و تعادل ارزش دو عوض شرط نیست لذا صلحی را که با عوض نابرابر و گاهی ناچیز انجام می‌شود صلح محاباتی می‌نامند. اما صلح بلاعوض در واقع عقدی

۸- اعطای وام با اخذ سود و پرداخت سود به سپرده‌های ثابت

رایگان می‌باشد که به موجب آن کسی مالی را به دیگری می‌بخشد یا تعهدی را مجاناً بر عهده می‌گیرد. ممکن است کسی به جای این که مال خود را به شکل غیرمعووض به دیگری هبه نماید آن مال را تحت عنوان صلح بلاعوض به او منتقل می‌سازد. تا علاوه بر این که ضرورتی به قبض متهب نباشد^۹ در موارد خاصی که واهب می‌تواند از هبه رجوع کند این حق از او سلب شود و یا متصالح با اطمینان از استحکام عقد، صلح رایگان را امضاء نماید.

قاعده تسلیط که در ماده ۳۰ قانون مدنی به آن اشاره شده مبنای آن حدیث نبوی «ان الناس مسلطون علی اموالهم» بوده و مالکین از این اختیار برخوردار بوده که هر نوع تصرف مشروعی را می‌توانند در اموال خود انجام دهند. از این رو، از منظر فقهی و قانونی ایرادی به صلح بلاعوض نمی‌توان وارد کرد. زیرا با صلح رایگان به دیگری به حقوق کسی تجاوز نمی‌شود و نه تعهدی به او تحمیل می‌شود. با نگاهی به تعاملات حقوقی جامعه امروز در می‌یابیم که صلح بلاعوض به خاطر مزایایی که در ذات خود دارد، به شکل نسبتاً رایجی بین مردم که معمولاً از یک خانواده هستند رواج دارد و در دفاتر اسناد رسمی به شکل یک سند کاربردی در کنار اسناد رایج دیگر تنظیم می‌شود (طرقی، ۱۳۸۲، ۳۴).

۶- مقایسه تطبیقی صلح با دیگر روش‌های حل اختلاف

۶-۱- سازش

در قوانین ایران تعریفی از سازش ارائه نشده ولی اساتید حقوق بیان می‌دارند که تعیین تکلیف اختلاف مدنی از طریق توافق بین طرفین، سازش نامیده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ۲۱۲). بنابراین، به توافق و قراردادی که طرفین اختلاف برای پایان دادن به دعاوی و اختلافات خود منعقد نموده و ملزم به اجرای مفاد آن می‌گردند، سازش می‌گویند.

وقتی طرفین اختلاف از مواضع قبلی خود عقب کشیده و سعی در مصالحه و پایان دادن اختلافات می‌کنند و در این راه زمانی که قبل و یا بعد از اقامه دعوا، یکی از طرفین خواهان سازش با طرف مقابل خود می‌شود؛ در واقع گام‌های مقدماتی جهت انعقاد یک عقد برداشته شده است. بعد از انجام مذاکرات اصلاحی، بحث، ارائه نظرات و پیشنهادات و در نهایت در صورت توافق طرفین و تحقق سازش بین آن‌ها در حقیقت یک عقد منعقد می‌گردد؛ عنوانی که می‌توان برای این عمل حقوقی برگزید، عقد صلح

می‌باشد. تعریف صلح در کتاب‌های مشهور فقه نیز نشان‌دهنده آن است که مفهوم صلح از هدف اصلی آن، یعنی توافق، تسالم و سازش سرچشمه می‌گیرد.

می‌توان گفت از میان اقسام صلحی که در قانون مدنی به آن اشاره شده صلح در مقام رفع تنازع با عنوان سازش در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مطابقت دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۳۰۳). این امر از الفاظ به کار برده شده در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل استنباط است. ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند. ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ بیان نموده هر کس می‌تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین به‌طور کتبی درخواست نماید که طرف او را برای سازش دعوت کند. همان‌گونه که در مواد فوق دیدیم، قانونگذار از الفاظ دعوا و ادعا استفاده نموده که نشان‌دهنده وجود اختلاف و تنازع بین طرفین می‌باشد و توافق آن‌ها در پایان دادن این اختلافات را سازش نامیده است.

وقتی دعوا در دادگاه نخستین طرح می‌گردد تا پیش از آن که از سوی دادگاه نسبت به آن رأی قاطع صادر گردد، طرفین می‌توانند دعوا را با سازش خاتمه دهند. در صورت توافق طرفین، دادگاه موضوع سازش و شرایط آن را به ترتیبی که واقع شده در صورت جلسه منعکس نموده و این سازش نامه به امضای دادرس و طرفین می‌رسد^{۱۰}، سپس دادگاه ختم رسیدگی را اعلام کرده و اقدام به صدور گزارش اصلاحی می‌نماید.^{۱۱}

اما پرسشی که در این قسمت قابل طرح می‌باشد این که آیا در مرحله تجدیدنظر نسبت به هر رأیی که در مرحله بدوی صادر شده باشد می‌توان سازش نمود؟ چنانچه در مرحله بدوی قرار رد دعوا، قرار سقوط دعوا، حکم به محکومیت خواهان و... صادر شده باشد می‌توان نسبت به آن در مرحله تجدیدنظر سازش نمود؟ یا مثال، اگر دعوا در مرحله بدوی به علت ذینفع نبودن خواهان یا مشروع نبودن خواسته و یا به علت فقدان اهلیت خواهان منجر به صدور قرار رد دعوا گردد، آیا می‌توان دعوا را در مرحله تجدیدنظر با سازش خاتمه داد؟ به نظر می‌رسد در موارد این چنینی که منجر به مخدوش شدن یکی از شرایط سازش نیز می‌گردد، مصالحه و سازش در مرحله تجدیدنظر امکان‌پذیر نیست. اما چنانچه دعوا منجر به صدور

۱۰- ماده ۱۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

۱۱- ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

حکم به بی‌حقی خواهان شده باشد یا به دلیل مطابق قانون طرح نشدن دعوا منجر به قرار رد دعوا گردد و در سایر موارد شبیه آن امکان سازش در مرحله تجدیدنظر وجود دارد.

دومین پرسشی که درباره سازش در مرحله تجدیدنظر طرح می‌شود این است که در صورت سازش در این مرحله، تکلیف رأی بدوی که مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته چه خواهد شد؟ در پاسخ دو دیدگاه قابل طرح است: دیدگاه اول- با سازش طرفین در دادگاه تجدیدنظر دادرسان ضمن صدور گزارش اصلاحی به بی‌اعتباری و نقض رأی بدوی نیز اشاره می‌نمایند. دیدگاه دوم- دادگاه تجدیدنظر بدون توجه به رأی بدوی اقدام به صدور گزارش اصلاحی می‌نماید و اشاره‌ای به نقض رأی بدوی نمی‌کند و چون سازش انجام شده آخرین قصد و اراده طرفین را بیان می‌کند رأی بدوی به‌طور ضمنی فاقد اعتبار می‌گردد. به نظر دیدگاه اول قابل دفاع باشد چرا که دیدگاه دوم دارای این ایراد است که امکان دارد با صدور گزارش اصلاحی توسط دادگاه تجدیدنظر طرفین و دایره اجرا با دو تصمیم متضاد روبرو شوند که هر دو دارای اعتبار و قدرت اجرایی است. همچنین نظریه مشورتی^{۱۲} اداره حقوقی قوه قضاییه تأییدکننده دیدگاه اول است. در نتیجه باید اذعان داشت بهترین روشی که می‌توان به وسیله آن به اختلاف و دعوا پایان داد مصالحه و سازش است.

بحث سازش در حقوق ایران از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که در تصویب قدیمی‌ترین قوانین از جمله قانون اصول محاکمات حقوقی و قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مورد توجه قرار گرفته است. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، قانون شوراهای حل اختلاف و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که در حال اجرا هستند نیز احکامی درباره سازش بیان نموده‌اند.

سازش دارای شناسنامه‌ای به نام عقد صلح می‌باشد که در قانون مدنی مورد حکم قرار گرفته است. برای ایجاد سازش بین طرفین اختلاف قواعد عمومی که در انعقاد سایر قراردادهای رعایت می‌گردد، ضروری است. اشخاص فقط نسبت به اموری که حق دخل و تصرف دارند، می‌توانند سازش نمایند و

۱۲- شماره ۳۴۲۷/۷ مورخ ۱۳۸۶/۰۲/۱۰: با توجه به مقررات ماده ۱۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ طرفین در هر

مرحله از دادرسی می‌توانند دعوی خود را به سازش خاتمه دهند و در صورتی که در مرحله تجدیدنظر درخواست تنظیم صلح‌نامه را نمایند اعم از این که در مرحله بدوی حکم در ماهیت دعوا صادر شده یا در مورد آن قرار رد دعوا و امثال آن صادر گردیده باشد، دادگاه تجدیدنظر دعوی تجدیدنظرخواهی را وفق ماده ۱۸۴ قانون مذکور مختومه به سازش تلقی، بدو حکم یا قرار صادره از مرحله بدوی را فسخ و متعاقباً گزارش اصلاحی به شرح توافق حاصله صادر می‌نماید.

سازش در اموری که با نظم عمومی و اخلاق حسنه در تعارض باشد ممنوع و بی‌اثر است. درخواست سازش و انجام مذاکرات اصلاحی در دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی مستلزم رعایت تشریفات اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیست و صرفاً انعقاد توافق و ایجاد تعهد است که صلح دعوا محسوب می‌شود و مستلزم رعایت این تشریفات است. در موردی که طرف اختلاف شخص خارجی باشد یا در موارد مهم داخلی می‌بایست به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد اما درباره سازش نسبت به اموال شرکت‌های دولتی چنین محدودیتی وجود ندارد.

۶-۲- داوری

داور در لغت به معنای میانجی و دادرس حاکم آمده است (معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۶۳). مطابق بند الف ماده اول قانون داوری تجاری بین‌المللی، عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به وسیله شخصی از اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی الطرفین و یا انتصابی. این تعریف، تعریف کاملی است که حتی مشمول قوانین داخلی نیز می‌شود. به بیانی دیگر، فصل خصومت توسط غیرقاضی بدون سمت قضایی در دستگاه دولتی بدون تشریفات رسمی رسیدگی دعاوی را داوری می‌نامند (مغنیه، ۱۳۷۷، ۴۹۶).

به این ترتیب داوری به دو نوع، اختیاری و اجباری تقسیم می‌شود. در داوری اختیاری، داور با تراضی طرفین تعیین می‌شود. در داوری اجباری، طرفین دعوی یا یکی از آن‌ها بدون داشتن تمایلی در رجوع به داوری مطابق قانون مجبور به رجوع به داور در اختلاف فیما بین می‌باشد؛ مانند تعیین داور توسط زوجین برای طلاق. نهاد داوری اساساً یک توافق در ایجاد عدالت خصوصی از طریق یک مرجع غیردولتی است. در مورد ماهیت نهاد داوری چهار نظریه مختلف وجود دارد. داوری قراردادی است که با قصد و رضای طرفین منعقد می‌شود و طرفین دعوا متعهد می‌شوند که حل و فیصله منازعه و اختلاف خود را به شخصی غیررسمی واگذار کنند. داوری گاهی به یک عمل قراردادی نزدیک می‌شود و گاهی به یک عمل قضایی و یا شبه قضایی که هر کدام از این حالات، می‌تواند اثرات مختلفی را بر داوری و داوران و رأی داور داشته باشد؛ زیرا اگر ماهیت داوری قراردادی باشد طرفین اختلاف اصولاً خواهند توانست با توافق، هرگونه اختلافی را به داور منتخب خود واگذار نمایند.

هدف از داوری قراردادی یا اختیاری این است که طرفین اختلاف با توافق هم تصمیم بگیرند که دعاوی بین آن‌ها به وسیله داوری انجام شود و شخص یا اشخاصی را به‌عنوان داور یا داوران انتخاب کرده

و خود را تابع حکومت آنان در امر مورد اختلاف قرار دهند. در نظریه قراردادی، داوری نهادی است که ریشه در قرارداد فیما بین طرفین دارد و می‌باید مطابق تمایل آنان مدیریت شود. اگر ماهیت نهاد داوری، صلاحیتی باشد، داوری یک روش شبه قضایی است که ریشه در قرارداد طرفین دارد.

بر طبق نظریه مختلط که ماهیت داوری را ترکیبی از نظریه‌های قراردادی و صلاحیتی می‌داند از یک سو طرفین برای انعقاد یک قرارداد داوری و انتخاب داوران، آزادند و انتخاب قانون حاکم مبتنی بر ماهیت قراردادی داوری است و از سوی دیگر، نقش قضایی داوری مربوط به جریان رسیدگی داوری و اعتبار توافقتنامه داوری است که منوط به رعایت قواعد آمره و نظم عمومی محل داوری است. به موجب این نظریه، نهاد داوری یک شیوه دومرحله‌ای است که در مرحله اول جنبه خصوصی دارد و کاملاً متکی به اراده طرفین است. در مرحله دوم یا مرحله اجرای رأی، داوری واجد ویژگی عمومی می‌باشد که مستلزم نظارت دولت بر داوری است. در نتیجه، داوری مفهومی است که در آن منشأ قراردادی و غایت صلاحیتی با یکدیگر همزیستی دارند.

در حقوق ایران نیز برخی از حقوقدانان صراحتاً نماینده بودن داور را رد نموده و معتقدند که وکیل کسی است که از طرف موکل مأمور حفظ منافع خاص وی است در حالی که داور در برابر اصحاب دعوا از شخصیت مستقلی برخوردار است و مأمور حق‌گزاری و دادرسی به شمار می‌رود. داور موظف به رعایت غبطه خواهان یا خوانده نیست، بلکه باید با بی‌طرفی کامل در میان آن‌ها حکومت کند. همچنین وجود داوری اجباری در قانون ایران، مؤید عدم پذیرش نظریه نمایندگی در مورد موقعیت داوران است؛ زیرا در داوری اجباری، طرفین بدون اراده خود ملزم به رجوع به داوری می‌باشند. انتخاب داور از این حیث با نمایندگی فرق دارد که داور وکیل کسانی نیست که او را به داوری انتخاب کرده‌اند؛ زیرا شرط وکالت این است که موکل بتواند خود مورد وکالت را به اتمام برساند. این در حالی است که انتخاب کنندگان داور صلاحیت حل اختلاف موضوع داوری را به صورت انشاء رأی و فیصله اختلاف ندارند. حل اختلاف به تراضی طرفین اختلاف، صلح نامیده می‌شود نه داوری (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۴۳۸).

درباره ارتباط میان داوری و عقد صلح باید گفت که نهاد داوری و عقد صلح در نظام حقوقی ایران هر دو به‌عنوان ابزارهایی برای حل اختلافات خارج از دادگاه شناخته می‌شوند و مبتنی بر توافق طرفین هستند. هر دو نهاد از دادرسی رسمی مستقل بوده و اثر الزام‌آور دارند، به طوری که رأی داور در داوری و مفاد عقد صلح برای طرفین لازم‌الاجرا است. صلح در حقوق ایران به‌عنوان یک قرارداد خصوصی شناخته

می‌شود که طرفین برای رفع اختلافات خود به آن دست می‌زنند. طبق ماده ۷۵۲ قانون مدنی، صلح می‌تواند به منظور رفع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی انجام شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۹۳). در این روش، طرفین اختلاف خود را حل می‌کنند، ولی صلح به خودی خود الزام‌آور نیست و در صورت تخلف طرف متضرر باید برای اجرای آن به دادگاه مراجعه کند.

یکی از تفاوت‌های مهم بین داوری و صلح در ماهیت حقوقی آن‌ها است. داوری به‌طور کلی یک نهاد شبه‌قضایی است که در آن داور با توجه به مستندات طرفین، رأی صادر می‌کند که قابل اجرا است. در مقابل عقد صلح یک قرارداد خصوصی است که طرفین به‌طور آزادانه در آن توافق می‌کنند و می‌تواند موجب ایجاد تعهدات جدید یا رفع اختلافات موجود می‌گردد (شهیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲). از سوی دیگر در داوری، رأی صادر شده از طرف داور الزام‌آور است و در صورت عدم اجرا طرف زیان‌دیده می‌تواند از طریق دادگاه رأی را اجرا کند. در حالی که در صلح، طرفین خود به توافق می‌رسند و در صورت تخلف، باید به دادگاه مراجعه کنند تا قرارداد صلح اجرا شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۴۳۷).

به‌طور کلی، داوری در نهایت منجر به صدور رأی می‌شود که مشابه حکم قضایی است، اما صلح بیشتر به‌عنوان یک توافقنامه است که با وجود این که طرفین را ملزم به اجرای آن می‌سازد اما از حکم قضایی بی‌نیاز می‌باشد. به بیان دیگر، از نظر نحوه اجرا، رأی داوری از طریق مراجع قانونی قابل اجرا است، اما اجرای مفاد عقد صلح در صورت تخلف نیاز به مراجعه به دادگاه دارد. همچنین، نباید غفلت نمود که داوری یک فرایند رسیدگی به اختلافات بوده که شامل بررسی ادله و صدور رأی از سوی داور می‌شود، اما صلح فاقد چنین فرایندی است. در داوری، داور باید تصمیمات خود را بر اساس مستندات و مدارک موجود اتخاذ کند. در مقابل، صلح بیشتر به‌عنوان توافقی که طرفین بدون حضور شخص ثالث به آن دست می‌یابند، عمل می‌کند. در حقیقت صلح یک توافق خصوصی است که می‌تواند دامنه گسترده‌تری از روابط حقوقی را پوشش دهد (موسوی و علی نژادی، ۱۳۹۶، ۵۸). در نتیجه، باید گفت که در عقد صلح، یک نتیجه‌ای بر اساس توافق طرفین به دست می‌آید در حالی که در داوری نتیجه و پیامد ناشی از قضاوت و رای داور ایجاد می‌گردد.

۶-۳- عقد صلح در حقوق خصوصی

اثر صلح نسبت به روابط طرفین و نسبت به اشخاص ثالث، به مانند سایر قراردادها، نسبی و محدود به دو طرف است. ولی از آن جا که صلح آثار ویژه عقود را که به جای آن می‌نشیند ندارد، گاه این تغییر

نام در حقوق اشخاص ثالث نیز مؤثر می‌افتد. آثار صلح در روابط طرفین عبارت است از اسقاط حق، اعلام حق و ایجاد حق (موسوی و علی نژادی، ۱۳۹۶، ۵۵).

صلحی که به منظور رفع تنازع واقع می‌شود قاطع دعوا خواهد بود. از این جهت صلح با حکم شباهت پیدا می‌کند. چرا که صلح قاطع دعوا است و حق اقامه مجدد آن را ساقط می‌کند می‌تواند مبنای ایراد طرح دوباره آن قرار بگیرد. البته این ایراد زمانی پذیرفته می‌شود که شرایط ایراد امر مختوم جمع باشد یعنی دعوا بین همان افراد و درباره موضوع مورد صلح باشد و تغییر سبب هم نیز نتواند آن را تغییر دهد. البته هر گاه در دعوایی ایراد شود که پیش از آن با صلح پایان یافته، طرف دعوا می‌تواند ابطال آن را ضمن دعوای اصلی یا طاری از دادگاه بخواهد یا به‌عنوان دفاع و پاسخ به ایراد به بطلان صلح اشاره کند و البته آن را نباید با دعوای مختوم قیاس کرد و رسیدگی به ادعای بطلان را منوط به اقامه دعوای اصلی و مستقل ساخت. در صلح ابتدایی هم ممکن است عقد به منظور اسقاط حق انجام شود. مانند این که شخص طلب خود را از دیگری ساقط کند که دادگاه در صورت احراز وقوع صلح مدعی را به بی‌حقی محکوم می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۹۴).

فارغ از صلحی که متضمن تعهد به سود شخص ثالث است، گاه در اثر تغییر عنوان عقود دیگر و انتخاب عنوان صلح، این عقد به زیان اشخاص ثالث تمام می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۹۷). به‌طور مثال در عقد صلح حق شفعه وجود ندارد؛ بنابراین بیعی که به شکل صلح در آمده حق شفعه شریک فروشنده را از بین خواهد برد. زیرا شفعه از آثار مختص به عقد بیع است و قابل تسری به معاملات دیگر حتی صلحی که نتیجه بیع را دارد نمی‌باشد (شهیدی، ۱۳۹۳، ۱۳۲).

۷- بررسی کارآمدی نهاد صلح در حقوق ایران

نهاد صلح در حقوق ایران یکی از ابزارهای کلیدی برای حل اختلافات بوده که به‌عنوان جایگزینی برای دادرسی‌های رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نهاد از انعطاف‌پذیری بالایی برخوردار می‌باشد، اما در مقایسه با روش‌های دیگر مثل داوری و سازش، چالش‌هایی نیز دارد که بر کارآمدی آن تأثیر می‌گذارد. یکی از مزایای اصلی صلح کاهش هزینه‌ها و زمان رسیدگی به دعاوی است. برخلاف دادرسی قضایی که معمولاً فرایندی طولانی و پرهزینه دارد، صلح به طرفین این امکان را می‌دهد که در کوتاه‌ترین زمان ممکن و بدون نیاز به تشریفات قانونی پیچیده اختلافات خود را حل کنند. این ویژگی باعث شده که صلح

به‌عنوان یکی از کارآمدترین روش‌های جایگزین دادرسی مورد توجه قرار گیرد.

اما در مقابل صلح به دلیل وابستگی به توافق طرفین ممکن است ضمانت اجرای قوی نداشته باشد. در مواردی که یکی از طرفین از انجام تعهدات خود سر باز زند طرف دیگر باید برای اجرای آن به دادگاه مراجعه کند که این امر می‌تواند کارآمدی صلح را کاهش دهد. در مقایسه به نظر می‌رسد داوری دارای ضمانت اجرای قوی‌تری باشد چرا که رأی داور معمولاً قابلیت اجرایی مشابه احکام دادگاه را دارا می‌باشد. این تفاوت باعث می‌شود که در برخی دعاوی افراد تمایل بیشتری به استفاده از داوری داشته باشند، چرا که اجرای تصمیمات آن تضمین شده‌تر از توافقات صلح خواهد بود.

از سوی دیگر، صلح با این چالش نیز مواجه می‌باشد که در برخی موارد، ممکن است توافقات صلحی عادلانه نبوده و در اختلافاتی که یکی از طرفین دارای قدرت و نفوذ بیشتری است، طرف ضعیف‌تر تحت فشار مجبور به پذیرش شرایطی ناعادلانه گردد. این مسئله به‌ویژه در دعاوی خانوادگی یا اختلافات کارگری نمایان می‌شود در آن، یکی از طرفین از موقعیت برتر خود برای تحمیل شرایطی نابرابر بر طرف دیگر استفاده می‌کند. با این حال، صلح این امکان را دارد که در حوزه‌هایی مانند دعاوی خانوادگی، اختلافات تجاری و دعاوی مدنی نقش مؤثرتری ایفاء کند. به‌ویژه در دعاوی تجاری، طرفین تمایل دارند که از طریق مذاکره و توافق، بدون ورود به فرایندهای رسمی و طولانی دادرسی، اختلافات خود را حل نمایند. این امر نه تنها هزینه‌های مالی را کاهش می‌دهد، بلکه موجب حفظ روابط تجاری نیز می‌شود. در مقابل در دعاوی کیفری یا اختلافاتی که دارای جنبه‌های عمومی و حقوق اشخاص ثالث هستند، صلح ممکن است نتواند جایگزین مناسبی برای فرایندهای قضایی باشد، زیرا در این گونه دعاوی رعایت اصول عدالت عمومی و جلوگیری از تضییع حقوق جامعه اهمیت بیشتری دارد.

برای افزایش کارآمدی این نهاد، باید مکانیزم‌هایی برای تضمین اجرای توافقات صلحی ایجاد نمود. یکی از راهکارهای پیشنهادی ثبت رسمی توافقات صلح در دفاتر اسناد رسمی است. اگر این توافقات در قالب اسناد رسمی تنظیم شوند، اجرای آن‌ها از ضمانت قانونی بیشتری برخوردار خواهد بود و طرفین نمی‌توانند به راحتی از تعهدات خود شانه خالی کنند. علاوه بر این، توسعه میانجیگری در فرایند صلح می‌تواند به کاهش نابرابری‌های احتمالی میان طرفین کمک کند. در بسیاری از کشورها میانجیگری و صلح در کنار یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند تا ضمن حفظ انعطاف‌پذیری صلح، از ناعادلانه شدن توافقات جلوگیری شود.

صلح به‌عنوان یکی از روش‌های جایگزین دادرسی، زمانی بیشترین کارآمدی را دارد که سیستم حقوقی از آن به‌عنوان یک ابزار ساختاریافته و دارای ضمانت اجرا حمایت کند. اصلاح قوانین مرتبط با اجرای توافقات صلحی، توسعه فرهنگ صلح در جامعه، آموزش و آگاهی‌بخشی به مردم درباره مزایای این نهاد و ایجاد نهادهای نظارتی برای کنترل کیفیت توافقات صلحی می‌تواند این نهاد را به یک روش حل اختلاف مؤثرتر و پایدارتر تبدیل کند. اگر این اقدامات انجام شود، صلح نه تنها می‌تواند بار نظام قضایی را کاهش دهد، بلکه به افزایش رضایت اجتماعی از فرایندهای حل اختلاف نیز منجر خواهد شد.

نتیجه

حل و فصل اختلافات از مهم‌ترین مسائل حقوقی است که در نظام‌های حقوقی مختلف روش‌های متنوعی برای آن پیش‌بینی شده است. در نظام حقوقی ایران، علاوه بر دادرسی قضایی، روش‌های جایگزینی مانند صلح، داوری و سازش برای حل اختلافات وجود دارد. از میان این روش‌ها، عقد صلح جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا علاوه بر رفع اختلاف، می‌تواند برای ایجاد تعهدات جدید نیز مورد استفاده قرار گیرد. این نوشتار با بررسی تطبیقی عقد صلح و دیگر روش‌های حل اختلاف، کارآمدی و ویژگی‌های هر یک را تحلیل نمود. طبق ماده ۷۵۲ قانون مدنی، صلح ممکن است برای رفع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی باشد و حتی می‌تواند به‌عنوان یک قرارداد مستقل تنظیم شود. برخلاف سایر عقود که نیازمند عوض مشخص و متقابل هستند، صلح می‌تواند به‌صورت رایگان یا معوض باشد و به همین دلیل، انعطاف‌پذیری بالایی دارد. همچنین، طبق ماده ۷۶۰ قانون مدنی، عقد صلح لازم است و طرفین نمی‌توانند بدون دلیل قانونی آن را فسخ کنند، مگر در مواردی که در قانون پیش‌بینی شده باشد.

داوری یک روش جایگزین دادرسی است که طی آن طرفین اختلاف، شخص یا اشخاص ثالثی را به‌عنوان داور تعیین می‌کنند تا پس از بررسی ادله، رأی صادر کنند. این روش در ماده‌های ۴۵۴ تا ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش‌بینی شده است. هر دو روش بر اساس توافق طرفین اجرا می‌شوند و از سازوکارهای جایگزین حل اختلاف هستند. اما وجه تمایز این دو از یکدیگر این می‌باشد که صلح یک قرارداد است، اما داوری یک فرایند شبه‌قضایی به شمار می‌آید. در داوری، داور رأی الزام‌آور صادر می‌کند، اما در صلح، طرفین خود به توافق می‌رسند. رأی داوری قابلیت اجرا دارد و در صورت عدم اجرا می‌توان از دادگاه درخواست اجرای آن را کرد، درحالی‌که صلح مانند سایر قراردادهای اجرا می‌شود و

در صورت تخلف، طرف متضرر باید اقامه دعوا کند.

سازش نیز یکی دیگر از روش‌های حل اختلاف است که شباهت زیادی به صلح دارد. طبق ماده‌های ۱۸۴ تا ۱۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، در سازش، طرفین مستقیماً یا از طریق دادگاه، بر سر یک راه‌حل توافق می‌کنند. سازش معمولاً در حضور دادگاه یا شخص ثالثی مانند میانجی انجام می‌شود، اما صلح کاملاً خصوصی است و نیازی به مرجع ثالث ندارد. در صلح، طرفین می‌توانند علاوه بر حل اختلاف، تعهدات جدیدی ایجاد کنند، درحالی‌که سازش صرفاً برای حل اختلافات گذشته است.

در نتیجه، باید گفت که عقد صلح یکی از انعطاف‌پذیرترین روش‌های حل اختلاف در حقوق ایران است که علاوه بر حل دعاوی موجود، می‌تواند از بروز اختلافات جدید جلوگیری کند یا روابط حقوقی تازه‌ای میان طرفین ایجاد کند. در مقایسه با داوری، صلح فرایند رسیدگی ندارد و طرفین بدون نیاز به شخص ثالث به توافق می‌رسند. برای تقویت جایگاه صلح در نظام حقوقی ایران، اقدامات متعددی در حوزه‌های فرهنگی، قانونی و نهادی قابل اجرا است. در حوزه فرهنگی، آگاهی‌بخشی عمومی از طریق آموزش حقوقی، رسانه‌ها و تشویق حل اختلافات خانوادگی از طریق صلح ضروری است. فرهنگ‌سازی در میان مردم و مشوق‌های اجتماعی می‌تواند موجب کاهش مراجعه به دادگاه‌ها شود. از نظر قانونی، تصویب مقرراتی که کاهش هزینه‌های دادرسی و معافیت‌های مالیاتی برای قراردادهای صلح را در نظر بگیرد، نقش مهمی در تشویق افراد به استفاده از این روش دارد. همچنین، باید ضمانت اجرای قوی‌تری برای تعهدات ناشی از عقد صلح پیش‌بینی شود و امکان ارجاع پرونده‌ها به صلح در تمام مراحل دادرسی فراهم گردد. همچنین، استفاده از صلح در قراردادهای تجاری و اقتصادی از طریق درج شرط صلح و بهره‌گیری از این نهاد در دعاوی مربوط به حقوق عمومی و دولتی، می‌تواند موجب کاهش اختلافات و تسریع در حل و فصل دعاوی شود. با اجرای این راهکارها، نهاد صلح می‌تواند به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزارهای جایگزین دادرسی در نظام حقوقی ایران تقویت شود.

عقد صلح اولاً موضوع خاص و از پیش تعیین شده‌ای ندارد و تعیین موضوع آن به اختیار طرفین عقد است. بنابراین، می‌توان در قالب عقد صلح، به اثر حقوقی ناشی از عقود معین نیز دست یافت؛ ثانیاً عقدی مستقل است و از احکام و شرایط خاصه سایر عقود معین و حتی از برخی از احکام مربوط به قواعد عمومی قراردادها تبعیت نمی‌کند؛ ثالثاً فلسفه جعل عقد صلح، توجه به حاکمیت اراده است. از این رو گفته شده صلح، بر مرکب آزادی اراده سوار و آقای قراردادها و سیدالاحکام است.

قلمرو صحت عقد صلح و بهره‌جویی از آن برای رهایی از احکام سایر عقود، از یک سو محدود به این است که قصد واقعی طرفین، انشای عقد صلح باشد و صرف استفاده از عنوان عقد صلح کافی نیست، از سوی دیگر ضابطه‌ای که برای قلمرو صحت عقد صلح ارائه شده، با ضابطه حیل مشروع، واحد و مشترک است. در هر دو، صحت عمل منوط به عدم نقض اوامر و نواهی شارع و عدم تحلیل حرام یا تحریم حلال است. در واقع استفاده از قالب عقد صلح، «مهارت مشروعی» است که قانون آن را تجویز کرده است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- امامی، سیدحسن، ۱۳۹۶، **حقوق مدنی**، تهران، انتشارات اسلامی.
- امامی، مسعود، ۱۳۸۲، صلح ابتدایی، **فصلنامه فقه اهل بیت**، شماره ۳۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، **الفارق**، تهران، انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۱، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- خورسندیان، محمدعلی و شنیور، قادر، ۱۳۹۰، ماهیت عقد مرکب در فقه و قانون موضوعه، **دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۴.
- دادمرزی، سیدمهدی، ۱۳۹۲، **فقه استدلالی ترجمه تحریرالروضه فی الشرح للمعه**، ویراسته، چاپ بیست و چهارم، قم، انتشارات کتاب طه.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۹۰، **نعت نامه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ره پیک، سیامک، ۱۳۸۵، نگاهی دوباره بر عقود معین قسمت اول عقد صلح، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی**، شماره ۳۸ و ۳۹.

- شهیدی، مهدی، ۱۳۹۳، **حقوق مدنی**، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات مجد.
- طباطبایی، سیدمحمدصادق و امینی، محمد، ۱۳۹۸، عقد صلح و نسبت آن با ماده ۱۰ قانون مدنی از دیدگاه استاد جعفری لنگرودی، **فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی**، شماره ۵.
- طرقي، مرتضی، ۱۳۸۲، گوناگون بودن عقد صلح در قانون مدنی، **مجله کانون وکلا**، شماره ۴۲.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۱، **حقوق مدنی مشارکت‌ها و صلح**، چاپ نهم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۵، **قانون مدنی در نظم کنونی حقوقی**، چاپ پنجاه و یکم، تهران، انتشارات میزان.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۵، **دوره مقدماتی حقوق مدنی**، چاپ بیست و سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- معین، محمد، ۱۳۸۲، **فرهنگ فارسی**، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- موسوی، سیدابراهیم و علی نژادی، محسن، ۱۳۹۶، عقد صلح در مقام بیع، **فصلنامه قانون یار**، شماره ۴.
- نعمت‌اللهی، اسماعیل، ۱۳۹۴، **موضوع عقد و مورد معامله با تأکید بر عقد صلح**، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

عربی

- خوانساری، سیداحمد، ۱۳۵۵، **جامع المدارك في شرح المختصر النافع**، چاپ اول، تهران، انتشارات مکتبه الصدوق.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، **الخلاف في الاحكام**، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۳۶۶، **شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام**، چاپ اول، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- محقق کرکی، علی بن حسن، ۱۳۶۷، **جامع المقاصد في شرح التواعد**، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۷، **فقه الامام جعفر الصادق (ع)**، چاپ اول، قم، انتشارات انصاریان.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۹۲، **جواهرالکلام في شرح شرايع الاسلام**، چاپ ششم، تهران، انتشارات اسلامیة.

An Analysis of Key Changes in UCP 500 Compared to UCP 600

Homayoun Mafi, Sodabeh Asadian

Judicial Justice in Islamic Criminal Laws

Abolfath Khaleghi, Maryam Khalil Dokht

The Effects of the Pandemic on the Expansion of Terrorism

Mohsen Molaei Fard, Hadi Masoudi Far

Female Victimization Within the Family: Strategies and Foundations for Criminal Protection

Sayyed Alireza Mirkamali, Zahra Mahmoudi, Omid Zeynali

Challenges and Strategies for Implementing Hijab and Chastity

Mahmoud Habibi Tabar, Narges Zandi Aliabadi

Criticism of the Regulations of Article 3 of the Law on the Obligation to Officially Register Real Estate Transactions

Kousar Nazari, Ebrahim Yaghouti

A Comparative Study of the Principle of Good Faith in Iranian and French Law Based on the 2016 Reforms

akbar azimi

Recognition of the Right to the Environment in the Light of International Documents and Judicial Procedures

Mona Davanlou

Reflection on the Trend of Artificial Intelligence in Crime Prevention

Ali Najafi, Sayyed Mohsen Mousavi Far

Feasibility of Criminal and Legal Prosecution of Government Officials in Violation of Citizens' Right to Health

Abolhasan Jannati, Zainab Hashemi Baghi

A Comparative Critique and Analysis of the Nature of Smart Contracts in the Legal Systems of Iran and the United States of America

Amal Solimani, Maryam Eskandari

Comparative Analysis of the Crime of Aggressive Possession of Movable Property in Iranian and English Law:

Principles, Elements and Enforcement Guarantees

Amir Mohammad Mahrokh, Saeid Babaei

Peace Within Iran's Laws, a Comparative Analysis with Other Ways of Dispute Resolution

Mohammadbagher Parsa Pour, Azam Lotfi Neyestanak

Legal Effects and Consequences of Invoking the Rule of Necessity in International Law

Sayyed Mohammad Pedram Bathaei

Analysis of Crimes Related to Speculation Iranian and French Criminal Law

Vahid Kioumarsi

Comparative Study of Damage Caused by Damage in Iranian Law and International Sale of Goods Convention

Amirmohammad Tavakoli, Setayesh Haj Rajabali Tehrani

A Comparative Analysis of Unilateral Sanctions and Security Council Sanctions: Legal Analysis and Extraterritorial Implications

Sayyed Foad Alavi, Ali Taghi Zadeh, Mohammad Javad Ghasabi Fard

Crimes and Accidents Arising from Work in Iranian and French Law

Sima Soudagar

The Legal Status of the Use of Chemical Weapons by Iraq Against Iran from the Perspective of International Law

Sara Farzadi Mehr, Mojtaba Nazif, Qasim Moghadamian, Esmaeil Amouri

Criminal Policy Alternatives to Imprisonment in Crimes of the United States Armed Forces

Amirhasan Abolhasani, Sayyed Yahya Alavi, Elham Zare

Contract for the Carriage of Goods in the Legal Systems of Iran and France

Mahshid Sadat Tabaei, Fahimeh Taherloo

Establishing Rules of Artificial Intelligence in Combating Money Laundering and Asset Recovery

Ali Moyed Ahmadi, Amirreza Mahmoudi

Ownership of Mars from the Perspective of the 1967 Outer Space Treaty: Legal Analysis of Conflicts and Solutions

Mahdi Gharedaqui

Analysis of the Iranian Legislator's Criminal Policy Against Terrorist Crimes: Challenges and Solutions

Mostafa Rezaei

Conflict of Principles Governing Urban Lands with Property Rights in the Iranian Legal System

Sayyed Mohammadbagher Haghayeghi, Farzin Yazdan Panah, Hamidreza Konari Zhadeh

A Jurisprudential-Legal Analysis of the Non-Enforceability of the Wife's Right to Divorce Clause in Marriage Contracts

Vahid Parsaei Daadras

The Position of Contract Interpretation in the Iranian Legal System

Aslan Alizadeh, Esmaeil Hoseini

Implementing the Decisions of the Court of Arbitration for Sport at the National Level

Sepideh Ahmadian Fard

Compensation for Personal Loss in Quasi-Crimes and its Examples in Criminal Laws: A Legal and Judicial Review

Meysam Hasani Zadeh

A Jurisprudential and Legal Study of Artificial Insemination in Iran

Fatemeh Moezzi, Hanieh Akbari, Hadi Rousta